

پدیده فقر از دیدگاه جامعه شناسی



اجتماعی بخشی از این تحولات است که با نظارت بر قوانین کار و مقابله با بیکاری توانست تا حدودی از وضعیت اسفبار مستمندان بکاهد.

در نظر مارکسیست ها، فقر از تناقض میان ابزار تولید و روابط تولیدی ناشی می شود. یعنی هر گاه روابط تولید متناسب با تکامل ابزار تولید، تغییر نکنند مشکلات اقتصادی فراوان مانند فقر پدید می آید. مارکس با توجه به پدیده فقر در زمان خود می گوید: اگر مالکیت خصوصی حتی بصورت محدود وجود داشته باشد این مسئله ناگزیر به فقر می انجامد. او در رد نظریه پرودن که می گفت: برای بهبود وضع اقتصادی کارگران باید قوانین کار اصلاح گردد. مارکس می گوید برای از بین بردن فقر باید نظام سرمایه داری را از بین برد نه اینکه برای اصلاح آن به خواب و خیال متوسل شد. از آن جا که سرمایه داری بر انگیزه ی سود استوار است و سرمایه داران مالک ابزار تولید هستند در وضعی قرار می گیرند که می توانند کارگران را استثمار کنند. استثمار توده کارگران و با بیکاری و اخراج آنها از کارخانجات منجر به فقر فزاینده آنها می شود.

اختیار دارند از حق استفاده از این مواهب برخوردارند و اگر به قدری گمراه باشند که به تهی دستان گرسنه رحم آورند به زودی جزای خطای خود را خواهند دید. بعلاوه کمک به فقرا به افزایش جمعیت آنان منجر شده که باید از آن جلوگیری شود.

هر چند نظام سرمایه داری به منظور بقای خود، بتدریج در جهت فراهم کردن حداقل معیشت و برخی از امور رفاهی برای طبقه ضعیف کار هسای انجام دادند ولی اصل نگرش آنها به فقر و فقرا تغییر محسوسی نکرده است. اقتصاد سیاسی لیبرال می خواست این باور را به کارگران بقبولاند که ثروتمند شدن اغنیا در نهایت به نفع کارگران نیز خواهد بود. سسر انجام برای جلوگیری از فروپاشی سرمایه داری، با وضع قوانین و مقراتی به نفع طبقه کارگر و در حمایت از مستمندان به تحولاتی در نظام سرمایه داری تن دادند. مسئله تأمین

خود را با سایر گروه ها و طبقات مقایسه می کند و احساس فقر می کند. برخی صاحب نظران در مورد پدیده فقر نظریه پردازی کرده اند که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود: عده ای معتقدند که توسط عده کمی چپاول نمی شود و بدین گونه فقر از جامعه رخت بر می بندد. کمبود منابع طبیعی و ناتوانی طبیعت از برآورده ساختن نیاز های بشری می دانند. اقتصاد دانان کلاسیک در برابر فقر واکنش های متفاوتی داشته اند. اسمیت می گوید جامعه ای که بخش اعظم آن را ناشی از تشکیل می دهند هیچ گاه به شکوفایی و خوشبختی نخواهد رسید. در مقابل مالتوس و ریگاردو، به شدت به تضعیف طبقه فقیر حکم کرده و هر گونه حمایت از این طبقه را مردود می دانند. مالتوس می گوید: کسانی که از قبیل دنیا را در

خود را با سایر گروه ها و طبقات مقایسه می کند و احساس فقر می کند. برخی صاحب نظران در مورد پدیده فقر نظریه پردازی کرده اند که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود: عده ای معتقدند که توسط عده کمی چپاول نمی شود و بدین گونه فقر از جامعه رخت بر می بندد. کمبود منابع طبیعی و ناتوانی طبیعت از برآورده ساختن نیاز های بشری می دانند. اقتصاد دانان کلاسیک در برابر فقر واکنش های متفاوتی داشته اند. اسمیت می گوید جامعه ای که بخش اعظم آن را ناشی از تشکیل می دهند هیچ گاه به شکوفایی و خوشبختی نخواهد رسید. در مقابل مالتوس و ریگاردو، به شدت به تضعیف طبقه فقیر حکم کرده و هر گونه حمایت از این طبقه را مردود می دانند. مالتوس می گوید: کسانی که از قبیل دنیا را در

فقر فزاینده آنها می شود. آثار و پیامد های فقر فقر آثار و پیامد های فقر جامعه شناسان یک مورد آن اینست که فقر می آورد و ثروت ثروت. فقر در این حالت شکاف طبقاتی پدید می آید و درگیری و مرگ اجتماع حتمی است. در اثر فقر پس انداز و سرمایه گذاری کاهش می یابد، تولید جامعه کم می شود و اقتصاد رشد منفی خواهد داشت.

آثار فرهنگی فقر بیشتر جنبه ضعف علمی، عقیدتی و پیدایش صفات ناپسند در افراد جامعه و مشکلات روحی و روانی است. آثار اجتماعی و سیاسی فقر نیز در تحقیر قرار گرفتن افراد فقیر و ضعف شخصیت آنان است. ناتوانی از دفاع خود، افتخار، فحشاء، تکدی و ولگردی و در امور سیاسی کینه و دشمنی علیه حاکمان، عدم اعتماد و اعتقاد در پی دارد.

فرار از بحران

نویسنده: زیگمونت باومن / مترجم: عرفان ثابتی



از بحران است تا «نسل جدید داروهای مد روز» را بفروشد؛ به این منظور، سرگرم کاشت، داشت و برداشت توهمات جدیدی است که به احتمال زیاد تقاضا را افزایش خواهند داد. امروز از داروهای شگفتانگیزی سخن می گویند که به مصرف کنندگان دائمی نوبد می دهد که حالشان «بهرتر از خوب» خواهد شد و حافظه، خلق و خو، توانایی جنسی و نیرویشان بهبود خواهد یافت و به این ترتیب موفق به تقویت خود و غلبه بر دیگران خواهند شد. شاید واقعا اوضاع دنیا دارد خراب می شود؛ اما بگذارید به کمک ابداعات دارویی، حال و روزم به آسانی بهبود یابد ...

البته احتمال دیگری هم وجود دارد. می توان کوشید تا به علل مشکل فعلی پرداخت و به قول فولرلانگ، «کاری مغایر با آنچه به آن عادت کرده ایم، انجام داد: می توانیم الگوی سازماندهی کننده تفکرمان را از الگویی «فرد» محور به الگویی تغییر دهیم که حول روال اخلاقی و زیبایشناسختیای سازمان می یابد که برای رابطه و شرایط، امتیاز خاصی قائل است».

بی تردید این احتمال ضعیف است (برخی حتی آن را دورنمایی بساور نگرند) یا اغراقآمیز خواهند شمرد) زیرا مستلزم دوره ی طولانی، پیچیده و اغلب دردناکی از خودآزمایی و سبازگاری مجدد است. ما در جهانی کاملا «فردی شده» متولد و بزرگ شده ایم، دنیایی که در آن استقلال فردی، اتکا به نفس و خودمحموری، اصول موضوعی بینای از اثبات - تقریبا بیچون و چرا - بود. تغییر در جهان بینی و درک خود از جایگاه و نقش خویش در جامعه، و نیز یافتن و انتخاب شیوهی مناسبی برای عمل در آن، سهل و آسان نیست. با این همه به نظر می رسد که این تغییر، لازم و در واقع اجتنابناپذیر است.

برخلاف آنچه درباره ی «اقدامات اضطراری» خیره کننده و بیدریغ دولت ها در خصوص بانکها گفته می شود (هر چند اغلب، این ادعاها را برای جلب نظر بینندگان تلویزیونی مطرح می کنند) هیچ شفافای عاجلی برای بیماری های طولانی، و احتمالا مزمن، وجود ندارد. و بسودن همکاری مشتاقانه و اغلب طاقتفرسا و دلسوزانه ی خود بیمار، شفا ناممکن است. همه ما به این بیماری اجتماعی-فرهنگی خاص مبتلایم و بنابراین همکاری تک تک ما ضروری است. به عقیده ی من، «کاهش» موقع نظر سز لاوتوش، هر چند بسیار معقول و مقرون به صواب است، اما هیچ وجه قطعی نیست. این تنها یکی از نمایشنامه های ممکن است. اجرای این نمایشنامه بر صحنه ی تاریخ، به عمل ما بازیگران و در واقع نمایشنامه نویسان بی خبر تاریخ، بستگی دارد.

لیزا آیینیازی، پیشبینی می کند که وفور و شیوع بیماری های روانی به سرعت افزایش خواهد یافت. آیینیازی می گوید که: «افسردگی» به زودی در سراسر جهان پس از بیماری قلبی، رتبه ی دوم بیماری های حاد و در کشورهای توسعه یافته، رتبه ی اول را خواهد داشت. افسردگی؟ واکنشی به از بین رفتن توهمات و بریاد رفتن رؤیاهای شیرین. این احساس که اوضاع دنیا «دارد خراب می شود» و اوضاع همه ی ما، خواهی نخواهی، دارد بد می شود - نمی توانیم از این هیوط جلوگیری کنیم یا حداقل مسیرش را تغییر دهیم. چندی قبل، گلن آلبرشت، استاد دانشگاه نیویورک، آثار روانی-اجتماعی تعطیلی صنعت استخراج معدن بر «خودی های» آن، یعنی جوامع عمدتا متشکل از معدنچیان، را بررسی کرد و به «از دست دادن سلامتی بر اثر آگاهی از وخامت شدید اوضاع محیط خود» پرداخت. زلزله ی اعتباریابی که برج های مالی باقی مانده از جمله ی تروریست های جهانی به مرکز تجارت جهانی را فرو ریخت، ممکن است آثار مشابهی را در پی داشته باشد که تنها به «خودی های» آن محدود نشود.

واکنش احتمالی دیگری هم به بحران فعلی وجود دارد که مارک فولرلانگ آن را «مسئله کردن خود» می خواند. این احتمال، صاحبان منافع تجاری را وسوسه خواهد کرد، یعنی همان کسانی که بنا به عادت همیشگی خود بسیار مایلند که از این فاجعه حداکثر استفاده را ببرند و ورق را به سود سهام داران برگردانند. اکنون صنعت داروسازی در اوج قرار دارد و در صدد حمله، تسخیر و استثمار همان «زمین بکر» نوظهور افسردگی پس

دیده، بلکه اعتماد ما به راهبردهای زندگی، شیوه های رفتار، حتی معیارهای موفقیت و آرمان خوشبختی هم، که در سال های اخیر همواره ما را به تعقیب آنها تشویق می کردند، متزلزل شده؛ زیرا ناگهان بخش عمده های از اعتبار و جذابیت خود را از دست دادند. به تها می، ما، گوساله های سامری عصر مدرنیته ی سیال، همراه با اعتماد به اقتصادمان از بین رفتا - به قول مارک فولرلانگ، استاد دانشگاه لاژب در ملبورن: «همه چیز بر باد رفته... کاملا معلوم است که «بهترین ها و باهوش ترین ها» به اصطلاح «زرتگ ترین آدم ها»، به طرز حیرتانگیزی در اشتباه بودند».

وقتی به گذشته مینگریم، به نظر میرسد که سال های پیش از افول اعتبار، دوران نوعی زندگی سسر خوش و آسانگیرانه ی «حالا لذت ببر، بعدا پولش را بده» بوده، دورانی که مطمئن بودیم فردا آن قدر پول در خواهیم آورد که لازم نیست نگران بدهی های انباشتی امروز باشیم؛ مادامی که از هیچ کاری برای پیوستن به صف «زرتگ ترین آدم ها» کوتاهی نمی کردیم و از آن ها سرمشق می گرفتیم. در آن سال های از دست رفته، صعود از کوه های مرتفع تر و نظر دوختن به چشماندازهای هیجانانگیز تر که کوه های سسر به فلک کشیده ی دیروز را به دشت های اندکی موج امروز تبدیل می کرد، تا ابد ممکن به نظر میرسید. همان طور که یکی از دلالتان جوان، باهوش و فوقالعاده موفق، اما اکنون ورشکسته ی صندوق های سرمایه گذاری تأمینتی، خطاب به میلیون ها کاربر ماهر اینترنت اعلام کرد: «هیچ کس هرگز واقعا ضرر نمیکرد - مدت ها اوضاع پررونق بود؛ اما ناگهان همه چیز بر باد رفت!»

نویسنده به تحلیل اوضاع دنیا پس از پایان شکوفایی اقتصادی می پردازد؛ زمانی که بزم مصرف گرایی برچیده می شود و بشر باید به ناچار با مشکلات روزگار نو دست و پنجه نرم کند. در ادامه، بحران ها و مشکلات احتمالی این دوره را برمی شمرد و نقش بشر را در تحقق این احتمالات بیان می کند.

یکی از خوانندگان را ریبولیکا، داوید برناردی، پرسیده: «برای فرار از اوضاع نگران کننده ای که پس از افول اعتبار نظم جهان مدرن به وجود آمده، چه می توان کرد و چگونه می توان از پیامدهای احتمالا فاجعه بارش دوری گزید؟» به عبارت دیگر، او پرسیده هر یک از ما چگونه می تواند و باید رفتار و زندگی کند - چه قدر احتمال دارد که دیگران از سرمشق نیکوی او پیروی کنند؟

بسیاری از ما امروز همین سوالات را از خود می پرسیم: نه تنها نظام بانکداری و شاخص های مبادله ی سهام به شدت آسیب

نویسنده به تحلیل اوضاع دنیا پس از پایان شکوفایی اقتصادی می پردازد؛ زمانی که بزم مصرف گرایی برچیده می شود و بشر باید به ناچار با مشکلات روزگار نو دست و پنجه نرم کند. در ادامه، بحران ها و مشکلات احتمالی این دوره را برمی شمرد و نقش بشر را در تحقق این احتمالات بیان می کند.

یکی از خوانندگان را ریبولیکا، داوید برناردی، پرسیده: «برای فرار از اوضاع نگران کننده ای که پس از افول اعتبار نظم جهان مدرن به وجود آمده، چه می توان کرد و چگونه می توان از پیامدهای احتمالا فاجعه بارش دوری گزید؟» به عبارت دیگر، او پرسیده هر یک از ما چگونه می تواند و باید رفتار و زندگی کند - چه قدر احتمال دارد که دیگران از سرمشق نیکوی او پیروی کنند؟

بسیاری از ما امروز همین سوالات را از خود می پرسیم: نه تنها نظام بانکداری و شاخص های مبادله ی سهام به شدت آسیب

کارتون روز

تفسیر از شما

بنیان گذار: دکتر حسین یاسا

مدیر مسول: محمد رضا هویدا

سردبیر: حفیظ الله زکی

کاریکاتورست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری

مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

The Daily Afghanistan Ma

Outlook
AFGHANISTAN